

جستارے در کفایت اسلامیک از والدین مرتد فطرے

سیدمصطفی طباطبایی*

حسن علیدادی سلیمانی**

چکیده

ارتداد و مجازات آن از احکام بحث‌برانگیز اسلامی است. در فقه شیعه، ارتداد به دو نوع فطری و مَلّی تقسیم می‌شود. شدیدترین مجازات ارتداد مربوط به مرتد فطری مرد است که افزون بر مجازات قتل، احکام خاص دیگری را نیز در پی دارد. مشهور فقیهان شیعه در تعریف مرتد فطری دو شرط ذکر نموده‌اند: نخست، مسلمان بودن دست‌کم یکی از والدین در هنگام انعقاد نطفه؛ دوم، اختیار اسلام خود فرد در هنگام بلوغ. چند دلیل نقلی و غیرنقلی درباره شرط نخست بیان شده است. در این پژوهش با بررسی دقیق این دلایل روشن شده که هیچ‌کدام تام نیستند؛ بلکه ظاهر روایات و سخن فقیهان بیانگر لزوم اسلام والدین است. این نظر مقتضای اصل و قاعده درء و احتیاط نیز هست.

کلیدواژگان: ارتداد فطری، مرتد فطری، اسلام والدین.

smtaba61@gmail.com

alidadisolimani@ut.ac.ir

* دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم

** استادیار پردیس بین‌الملل دانشگاه تهران - کیش

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۰۶

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۰۱/۲۰

بحث ارتداد و مرتد دارای جوانب متعدد فقهی، کلامی، تفسیری و تاریخی است. در طول تاریخ اسلام، دانشمندان رشته‌های مختلف، از جمله فقیهان، این بحث را در ابواب مختلفی مانند طهارت، نکاح، ارث و حدود، بررسی دقیق و تجزیه و تحلیل کرده‌اند.

فقیهان عامه در حکم مجازات مرتد اختلاف دارند: برخی چون ابوحنیفه، شافعی و مالک می‌گویند که مرتد، ابتدا توبه داده می‌شود و اگر توبه نکرد، کشته می‌شود؛ به نظر عده‌ای دیگر از جمله حسن بصری، مرتد بدون استتابه کشته می‌شود؛ شماری دیگر نیز نظری همچون فقیهان شیعه دارند.

اما فقیهان شیعه (به جز ابن‌جنید) مرتد را به دو نوع فطری و ملی تقسیم می‌کنند. مجازات مرتد قتل است؛ البته، با این تفصیل که اگر فطری باشد بدون استتابه، و اگر ملی باشد پس از استتابه و امتناع از توبه. اما مرتد زن، چه فطری باشد و چه ملی، مجازات قتل ندارد؛ بلکه توبه داده می‌شود و در صورت امتناع، حبس شده و به او سخت گرفته می‌شود.

ملاحظه می‌شود که سخت‌ترین و شدیدترین مجازات برای مرتد فطری مرد است. این مسئله احکام خاص دیگری نیز در پی دارد: مانند اینکه از همان زمان ارتداد، همسرش باید عده و فوات نگه دارد و اموالش بین ورثه‌اش تقسیم می‌شود. بنابراین، شناسایی دقیق ملاک و معیار مرتد فطری اهمیت بسزایی دارد. در این پژوهش، بخشی از ملاک و معیار مرتد فطری از دیدگاه فقه امامیه بررسی می‌شود.

گفتنی است اجرای حکم مرتد، منوط به تحقق شرایط و خصوصیات متعددی است که در صورت وقوع همه آنها، حکم اجرا می‌گردد.

۱. تعریف مرتد فطری

«مرتد» از لحاظ صرفی، اسم فاعل از باب افتعال ماده «ر د د» است. این ماده از لحاظ لغوی دلالت بر بازگشت چیزی می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۳۸۶؛ مصطفوی، ۱۴۰۲ق: ج ۴، ص ۱۰۶). مشتقات این ماده در آیات متعددی از قرآن نیز استعمال شده است، مانند

﴿فَرَدَدَتَا إِلَىٰ أُمَّهٖ...﴾ (قصص: ۱۳) (او را به مادرش بازگردانندیم...) و ﴿إِنَّ الَّذِينَ أَرْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ...﴾ (محمد: ۲۵) (همانا کسانی که پس از روشن شدن هدایت به گذشته خویش برگشتند...). لغت‌شناسان نیز یکی از معانی لغوی «ارتداد» و «الرَّدَّة» را بازگشت از دین و کفر بعد اسلام بیان کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۸، ص ۷؛ ابن‌درید، ۱۹۸۷م: ج ۱، ص ۱۱۰؛ ازهری، ۱۴۲۱ق: ج ۱۴، ص ۴۷).

فطرت از ماده «ف ط ر» به معنای ایجاد و آفرینش و خلقت است: ﴿فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (آفریننده آسمان‌ها و زمین) (شوری: ۱۱). در کتب لغت، فطرت را به معنای طبیعت و سرشت و شاکله و جبهه انسان دانسته‌اند که همان معرفت و شناخت خداوند است (فراهیدی، همان: ج ۷، ص ۴۱۸؛ ابن‌درید، همان: ج ۲، ص ۷۵۵). از همین رو است که پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: «هر مولودی بر فطرت تولد می‌یابد؛ تا آنکه پدر و مادرش وی را یهودی یا نصرانی یا مجوس می‌گردانند» (علامه مجلسی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۱۱۳). این سخن بدان معناست که هر مولود بر معرفت و خداشناسی متولد می‌شود.

اما تعریف اصطلاحی مرتد فطری در کلام بیشتر متأخران بدین صورت است: «کسی که [دست‌کم] یکی از پدر و مادرش در هنگام انعقاد نطفه‌اش مسلمان بوده‌اند و خودش نیز در هنگام بلوغ، اسلام را اختیار نموده است و سپس از آن خارج شده باشد.» (موسوی اصفهانی، ۱۴۲۲ق: ص ۸۱۳؛ طباطبائی حکیم، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۳۸۳؛ امام خمینی، بی‌تا: ج ۲، ص ۳۶۶)

بنابراین، دو شرط در ارتداد فطری بیان شده است: ۱. اسلام دست‌کم یکی از والدین در زمان انعقاد نطفه؛ ۲. اختیار اسلام فرد در هنگام بلوغ. اگرچه برخی فقیهان شرط دوم را لازم نمی‌دانند (خوئی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۳۵۳)، اما به هر حال، همگی بر لزوم شرط نخست هم‌رأی‌اند. دو مسئله درباره این شرط قابل طرح و بررسی است: مسئله نخست، کفایت اسلام یکی از والدین است و مسئله دوم، زمان اسلام آنها؛ اینکه در هنگام انعقاد نطفه باشد یا زمان تولد یا هر دو.

در ادامه این پژوهش، ادله مسئله نخست یعنی کفایت اسلام یکی از والدین در ملاک مرتد فطری بررسی می‌شود.



۲. ادله کفایت اسلام یکی از والدین در ملاک مرتد فطری

۱-۲. روایات باب ارتداد

۲-۱-۱. روایت نخست: معتبره حسین بن سعید

مرحوم شیخ طوسی با اسناد خود از حسین بن سعید چنین روایت می کند:

«او می گوید نامه فردی به امام رضا علیه السلام را خواندم که پرسیده بود: "رجل ولد علی الإسلام ثم كفر وأشرك...". فكتب عليه السلام: "يقتل"; یعنی مردی بر اسلام ولادت یافته است، سپس کافر شده و ... حضرت علیه السلام در جواب نوشتند: «گشته می شود.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۸، ابواب حد المرتد، باب ۲۱، ۲۶)

این روایت از لحاظ سندی صحیح و معتبر است. مرحوم شیخ طوسی در مشیخه تهذیب و استبصار، و همچنین در فهرست خود چهار طریق به کتب و روایات حسین بن سعید بیان می کند که معتبرند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق الف: المشیخه، ص ۶۳؛ همو، ۱۳۹۰ق: المشیخه، ص ۳۲۰؛ همو، بی تا، ص ۱۴۹).

استدلال و تمسک به این روایت بدین صورت است: ظاهر از تعبیر «ولد علی الإسلام» کسی است که در هنگام ولادت، محکوم به اسلام بوده باشد (طباطبائی حکیم، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ص ۱۲۱؛ آرام بیارجمندی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ص ۳۴۶). برای حکم به اسلام فردی، اسلام یکی از والدین او هم کافی است و نوزاد ملحق به اشرف الابوین است؛ بنابراین، اسلام یکی از والدین در صدق ارتداد فطری کافی است. همچنین، برخی از عالمان مانند یحیی بن سعید و فاضل هندی معتقدند: مرتد فطری آن است که همواره مسلمان بوده و تاکنون محکوم به کفر نبوده باشد (ابن سعید حلی، ۱۴۰۵ق: ص ۲۴۰؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق: ج ۱۰، ص ۶۶۱). شاید این تعریف نیز با استظهار از همان روایت باشد.

برخی از معاصران اشکال کرده اند که الحاق فرزند به اشرف الابوین و اسلام حکمی وی پذیرفتنی است، اما نمی تواند قرینه ای بر معنای مورد نظر فقیهان از «ولد علی الاسلام» باشد. ایشان در ادامه می گویند:



«به نظر ما، تعبیر «ولد علی الاسلام» بر کسی صدق می کند که هنگام تولدش، پدر و مادر هردو مسلمان باشند، و در محیط اسلامی هم به سر برند.» (ورعی، ۱۳۷۸: ص ۷۹)

به هر حال، هیچ کدام از مستدل و مستشکل دلیل متقنی بر ادعای خود در استظهار از عبارت ارائه نموده اند و استدلال هردو خدشه پذیر است؛ بنابراین، روایت مجمل است و استنباط کفایت اسلام یکی از والدین از آن تام نیست؛ همان گونه که مقدس اردبیلی نیز به این مطلب اذعان دارد (اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۳، ص ۳۲۱).

۲-۱-۲. روایت دوم: معتبره عمار ساباطی

مرحوم شیخ طوسی در باب میراث مرتد با اسناد خود از حسن بن محبوب از هشام بن سالم از عمار بن موسی ساباطی چنین روایت می کند:

امام صادق علیه السلام فرمودند: «کل مسلم ابن مسلم ارتد عن الإسلام ... فإن دمه مباح ...» (هر مسلمان پسر مسلمان که از اسلام برگردد ...، همانا خونس مباح است ...) (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق الف: ج ۹، ص ۳۷۴).

روایت از لحاظ سندی، موثق و معتبر است، زیرا از سویی، سند شیخ به حسن بن محبوب صحیح است؛ از سوی دیگر، هر چند نجاشی (۱۴۰۷ق: ص ۲۹۰) و شیخ طوسی در تهذیب (۱۴۰۷ق الف: ج ۷، ص ۱۰۱) عمار بن موسی ساباطی را توثیق کرده اند، ولی شیخ در تهذیب و نیز در فهرست بیان می کند که وی فطحی است (شیخ طوسی، بی تا: ص ۳۳۵).

استدلال بدین صورت است که حضرت علیه السلام می فرمایند هر مسلمان پسر مسلمان، و نفرموده اند پسر دو مسلمان؛ بنابراین، اسلام یکی از والدین در تحقق ارتداد فطری کافی است.

اما استدلال به این روایت تام نیست و چند اشکال بر آن وارد است:

اشکال نخست

واژه «مسلم» برای مذکر به کار می رود. بنابراین، ظاهر روایت درباره فردی است که پدرش مسلمان باشد. در نتیجه، شامل فردی نمی شود که مادرش مسلمان است (ورعی، ۱۳۷۸:





ص ۸۲). بنابراین، استدلال اخص از مدعاست. ممکن است چنین پاسخی به این اشکال داده شود: اگرچه از لحاظ لغوی، مسلّم برای مذکر به کار می‌رود، اما عرف از آن الغاء خصوصیت می‌کند، مانند عبارت‌های «الرجل ینام و هو علی وضوء» و «رجل اصاب ثوبه دم» که در آنها جنس مذکر خصوصیت ندارد، بلکه اعم از مذکر و مؤنث است. اما پاسخ صحیح نیست زیرا احتمال دارد اسلام پدر خصوصیت داشته باشد، مانند اشتراط اجازه پدر در ازدواج دختر باکره‌اش. بنابراین اشکال وارد است.

اشکال دوم

روایت دارای اضطراب متنی است. توضیح اینکه، این عبارت در این باب تهذیب و همچنین برخی نسخه‌های فقیه (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ص ۱۴۹، پاورقی ۱۴۳) و المقنع (همو، ۱۴۱۵ق: ص ۴۷۴)، «کل مسلم ابن مسلم» است؛ ولی مرحوم کلینی در دو باب «مرتد» و «حد مرتد» کتاب کافی (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۶، ص ۱۷۴؛ همان: ج ۷، ص ۲۵۸) و مرحوم صدوق با اسناد خود از هشام (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق: همان)، روایت را به صورت «کل مسلم بین مسلمین» نقل نموده‌اند. حتی خود شیخ طوسی در باب «احکام طلاق» تهذیب با اسناد خود از کلینی (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: الف: ج ۸، ص ۹۱) و در باب «حد مرتد» تهذیب و استبصار با اسناد خود از سهل و احمد (همان: ج ۱۰، ص ۱۳۶؛ همو، ۱۳۹۰ق: ج ۴، ص ۲۵۳)، روایت را با عبارت «کل مسلم بین مسلمین» آورده است. اختیار مرحوم فیض در وافی (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ج ۱۵، ص ۴۸۲؛ همان: ج ۲۲، ص ۶۳۱) و مرحوم حر عاملی در وسائل الشیعه (۱۴۰۹ق: ج ۲۸، ص ۳۲۴) نیز همین عبارت است. بنابراین با توجه به اینکه مرحوم کلینی ادق از دیگران است و بین نسخه‌های کتاب کافی نیز اختلاف نیست، نسخه «بین مسلمین» صحیح است.

ظاهر این نسخه طبق برداشت تقریباً همه عالمان این است که واژه «مسلمین» مثنی بوده و منظور از آن «پدر و مادر مسلمان» هستند، نه جمع تا منظور آن «بین مسلمانان» باشد. بنابراین، روایت دلالت صریح دارد که مرتد فطری آن است که از پدر و مادر مسلمان باشد. در نتیجه، در صدق ارتداد فطری، اسلام پدر و مادر (هر دو) شرط است.

ممکن است چنین پاسخ داده شود که به هر حال، این نسخه نافی کفایت اسلام یکی

از والدین نیست؛ زیرا بین این دو نسخه تعارضی نیست و با توجه به اتفاق نظر عالمان بر کفایت اسلام یکی از والدین، عبارت «بین مسلمین» بر مثال و مورد غالب حمل می‌شود، نه تعیین؛ زیرا مورد ازدواج مسلمان و کافر کم است و بیشتر زن و شوهرها هر دو مسلمان‌اند (محمدتقی مجلسی، ۱۴۰۶ق: ج ۶، ص ۳۸۱؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۳، ص ۴۰۰؛ همو، ۱۴۰۶ق: ج ۱۶، ص ۲۷۱؛ خوئی، ۱۴۲۴ق: ص ۱۷۶). افزون بر این، روایت مفید حصر نیست و اثبات شیء - یعنی ازداد فطری کسی که پدر و مادرش مسلمان‌اند - نفی ما عدا - یعنی کسی که تنها یکی از والدینش مسلمان‌اند - نمی‌کند (تراپی شهرضایی، ۱۳۹۰: ج ۳، ص ۴۳۴).

اما این پاسخ‌ها تام نیستند، زیرا هر چند این نسخه روایت نافی کفایت اسلام یکی از والدین نباشد، اما در صحت و اعتبار نسخه «کل مسلم ابن مسلم» اشکال هست و نمی‌تواند دلیل بر کفایت اسلام یکی از والدین باشد. بنابراین باید با دلیل دیگری به اثبات برسد.

۲-۱-۳. روایت سوم: معتبره عبید بن زراره

مرحوم کلینی از طریق عده‌ای از اصحاب‌شان، از احمد بن محمد بن عیسی از حسین بن سعید از نضر بن سوید از قاسم بن سلیمان از عبید بن زراره چنین روایت می‌کند:

امام صادق علیه السلام درباره کودکی که نزد پدر و مادرش است و شرک اختیار کرده، فرمودند: «لا یتروک و ذلک إذا کان أحد أبویه نصرانیا» یعنی «اگر یکی از آنها نصرانی باشد [و دیگری مسلمان] رها نمی‌شود.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۸، ابواب حد المرتد، باب ۲۲، ح ۲۱) این روایت را شیخ طوسی نیز با اسناد خود از حسین بن سعید نقل کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق الف: ج ۱۰، ص ۱۴۰).

برخی از معاصران، روایت را به سبب جهالت حال قاسم بن سلیمان غیر معتبر دانسته‌اند (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق: ج ۴، ص ۲۳۹)؛ اما حق این است که سند روایت مشکلی ندارد. توضیح آنکه، اگرچه قاسم بن سلیمان توثیق یا جرح نشده است و مرحوم نجاشی و شیخ تنها او را ترجمه نموده و صاحب کتاب دانسته‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ص ۳۱۴؛ شیخ طوسی، بی‌تا: ص ۳۷۲)، اما راوی او در این روایت و نیز راوی کتاب او نضر بن سوید است که نجاشی





در باره وی تعبیر «صحيح الحديث» را به کار برده است (نجاشی، همان: ص ۴۲۷). همچنین، دو نفر از اصحاب اجماع یعنی حماد بن عیسی (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۷، ص ۳۹۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ الف: ج ۶، ص ۲۴۶؛ همان: ج ۱۰، ص ۱۵۹) و یونس بن عبد الرحمن (کلینی، همان: ص ۱۱۳؛ شیخ طوسی، همان: ج ۹، ص ۳۰۸ و ۳۰۹) از قاسم بن سلیمان روایت کرده‌اند. بنابراین، وثاقت وی تأیید می‌شود. در نتیجه، روایت از لحاظ سند مشکلی ندارد و معتبر است.

دلالت روایت بر مدعی بدین صورت است: معنای کلام امام صادق علیه السلام این است که اگر هردو نصرانی باشند، کاری به کودک ندارند؛ اما اگر یکی نصرانی بود و دیگری مسلمان، نباید او را رها کرد. بنابراین، اسلام یکی از پدر و مادر کافی است (ترابی شهرضایی، ۱۳۹۰: ج ۳، ص ۴۳۶).

اما تمسک به این روایت برای مدعا صحیح نیست، زیرا روایت درباره مرتد فطری بودن تصریحی ندارد. امام علیه السلام فقط فرموده‌اند «رها نمی‌شود» و روشن نیست که منظور از آن چیست. همچنین، زمان اسلام یکی از والدین روشن نیست؛ یعنی ممکن است هردو کافر بوده باشند و در دوران طفولیت فرزند، یکی از آنها مسلمان شده باشد. بنابراین، روایت درباره مرتد ملّی خواهد بود. البته، به هر حال، این روایت بر تبعیت فرزند در اسلام پدر یا مادر دلالت دارد؛ اما صرف این تبعیت، کفایت روایت در صدق ارتداد فطری را ثابت نمی‌کند.

۲-۱-۴. روایت چهارم: معتبره ابان بن عثمان

مرحوم صدوق با اسناد خود از فضاله از ابان از امام صادق علیه السلام چنین روایت می‌کند:

«فی الصبی إذا شب فاختار النصرانیة و أحد أبویه نصرانی أو مسلمین»
یعنی «کودکی به سن نوجوانی رسید و مسیحیت را اختیار نمود؛ درحالی که یکی از والدینش مسیحی بود یا اینکه هردو مسلمان بودند. امام علیه السلام درباره آن کودک فرمودند: "لا یتربک و لکن یضرب علی الإسلام" یعنی "رها نمی‌شود؛ بلکه او را تأدیب می‌کنند تا به اسلام بازگردد" (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ق: ج ۳، ص ۱۵۲).

روایت از لحاظ سندی معتبر است. سند مرحوم صدوق به فضاله بن ایوب نیز صحیح است (همان: ج ۴، ص ۵۰۷).

دلالت این روایت بر مدعا مانند معتبره عبید بن زراره و حتی از آن روشن تر است، زیرا به قرینه اینکه فرموده اند «یا هر دو مسلمان باشند» روشن است که منظور امام علیه السلام از «اگر یکی نصرانی باشند» این است که دیگری مسلمان است.

لازم به ذکر است که از لحاظ ادبی، در جمله «أحد أبویه نصرانی أو مسلمین»، عطف «مسلمین» (که منصوب است) بر «نصرانی» (که مرفوع است) صحیح نیست؛ بنابراین سقطی دارد، مانند «کانا مسلمین» یا «بین مسلمین» (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق: ص ۶۹۲).
اما چند اشکال در روایت و تمسک به آن وجود دارد:

اشکال نخست

برخی از معاصران در سند روایت اشکال نموده اند و آن را غیر معتبر دانسته اند؛ چون این روایت را مرحوم کلینی و شیخ نیز نقل نموده اند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۸، ابواب حد المرتد، باب ۲۲، ح ۲۲) و در آنها ابان از برخی اصحاب از امام صادق علیه السلام نقل نموده است؛ بنابراین روایت مرسل بوده و معتبر نیست (ورعی، ۱۳۷۸: ص ۷۷). این اشکال وارد نیست زیرا همان طور که بیان شد، نقل مرحوم صدوق مرسل نیست. ممکن است به این پاسخ ایراد شود که نقل با واسطه ابان از امام صادق علیه السلام در نقل کلینی و شیخ شاهد است بر اینکه در نقل صدوق نیز چنین بوده است و سقط رخ داده (منتظری نجف آبادی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ص ۱۹۸)؛ اما این ایراد نیز وارد نیست زیرا استبعادی ندارد که ابان مطلبی را هم با واسطه و هم بدون واسطه از امام صادق علیه السلام روایت کرده باشد.

اشکال دوم

روشن نیست که روایت درباره مرتد فطری باشد، زیرا نخست آنکه، در این روایت نیز زمان اسلام والدین روشن نیست. اگر پیش از ولادت بوده باشد، منظور مرتد فطری است و اگر پس از آن باشد، مرتد ملی است. دوم آنکه، حضرت علیه السلام می فرمایند چنین فردی باید تأدیب شود؛ در حالی که حکم مرتد فطری قتل است نه تأدیب. توجیه مرحوم مجلسی نیز صحیح



نیست. او می‌گوید: «منظور این است که ابتدا در هنگام استتابة، او را تأدیب می‌کنند و سپس اگر تأثیر نکرد کشته می‌شود» (محمدتقی مجلسی، ۱۴۰۶ق: ج ۶، ص ۳۹۳). این در حالی است که طبق نظر فقیهان شیعه، مرتد فطریِ مرد اصلاً توبه داده نمی‌شود.

۲-۱-۵. روایت پنجم: معتبره زیدبن علی

مرحوم شیخ طوسی با اسناد خود از محمدبن احمدبن یحیی از ابی جعفر از ابی الجوزاء از حسین بن علوان از عمرو بن خالد از زیدبن علی از پدرانش از امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین نقل می‌کند:

«إذا أسلم الأب جر الولد إلى الإسلام فمن أدرك من ولده دعى إلى الإسلام فإن أبا قتل...» یعنی «اگر پدر اسلام بیاورد، فرزند به اسلام کشانده می‌شود. پس کسی که هریک از فرزندان او را یافت، به اسلام دعوتش کند؛ اگر سر باز زد، کشته می‌شود...» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۳، کتاب العتق، باب ۷۰، ح ۲۱)

این روایت را مرحوم صدوق نیز به صورت مرسل نقل کرده و صاحب وسائل در ابواب حد مرتد آن را آورده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۸، ابواب حد المرتد، باب ۲۳، ح ۲۷).

اگرچه نقل مرحوم صدوق مرسل است و برخی به همین دلیل روایت را غیرمعتبر دانسته‌اند (ورعی، ۱۳۷۸: ص ۷۷)، اما نقل مرحوم شیخ، از لحاظ سندی، موثق و معتبر است. توضیح آنکه، شیخ هفت طریق به محمدبن احمدبن یحیی در فهرست و مشیخه تهذیبین دارد که دو نای آنها صحیح است. همچنین، منظور از ابوجعفر نیز، به احتمال زیاد، یا احمدبن محمدبن خالد است یا احمدبن محمدبن عیسی؛ اما با توجه به تصریح کلینی در برخی روایات به نقل محمدبن احمدبن یحیی از احمدبن محمدبن خالد، به احتمال زیاد او ابوجعفر باشد. به هر حال، تعیین نشدن آن مضر نیست زیرا هر دو ثقة‌اند. نام ابوالجوزاء هم منبهن عبدالله است که نجاشی درباره وی تعبیر صحیح‌الحديث دارد (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ص ۴۲۱). حسین بن علوان نیز اگرچه که توثیق نشده است، اما با توجه به اینکه تقریباً همه روایات او از طریق منبهن عبدالله صحیح‌الحديث است، وی ثقة است. عمرو بن خالد نیز توسط ابن فضال توثیق شده است. تنها مشکل روایت از ناحیه مذهب حسین بن علوان و

عمروبن خالد است: این دو عامی‌اند و مرحوم کشی و نجاشی و شیخ به آن تصریح دارند (کشی، ۱۴۰۹ق: ص ۳۹۰؛ نجاشی، همان: ص ۵۲؛ شیخ طوسی، ۴۲۷ق: ص ۱۴۲).

از لحاظ دلالت، گفته شده که در این روایت، اسلام یکی از والدین برای اسلام فرزند کافی دانسته شده است (ورعی، ۱۳۷۸: ص ۸۵ و ۸۷).

اما تمسک به این روایت نیز صحیح نیست و چند اشکال دارد:

اشکال نخست

استدلال اخص از مدعا است و کفایت اسلام مادر را دربر نمی‌گیرد؛ زیرا روایت می‌گوید «إذا أسلم الأب»، و همان‌طور که در اشکال نخست روایت دوم گفته شد، احتمال دارد اسلام پدر خصوصیت داشته باشد.

اشکال دوم

روایت درباره مرتد ملّی است نه فطری، زیرا حضرت ﷺ می‌فرمایند «إذا أسلم الأب» و صدق پدر بر فردی، پس از ولادت فرزند اوست؛ بنابراین روایت درباره مرتد ملّی است نه فطری. همچنین دعوت نمودن فرد به اسلام و استتابة او قبل از کشتن، از احکام مرتد ملّی است نه فطری. صاحب وسائل نیز این روایت را در باب مرتد ملّی آورده و تذکر می‌دهد که شیخ و دیگران نیز این حدیث و دیگر احادیث را بر مرتد ملّی حمل نموده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۸، ابواب حد المرتد، باب ۳، ح ۷).

۲-۲. روایات ارث حمل

در بحث ارث روایاتی هست که در آنها اگر مرد مسلمانی بمیرد و همسر یا کنیز او باردار باشد، میراث فرزند را کنار می‌گذارند و اگر نوزاد زنده به دنیا آمد، ارث او را می‌دهند. این روایات از حیث مادر مطلق است و همسر یا کنیز غیرمسلمان را نیز دربر می‌گیرد. از سوی دیگر، یکی از شرایط وارث مسلمان این است که مسلمان باشد. از ضمیمه این دو مطلب به دست می‌آید که این نوزاد از همان زمان ولادتش حکم مسلمان را دارد. همچنین است اگر زن مسلمانی بمیرد و از شوهر کافر خود نوزادی داشته باشد: نوزاد از آن زن ارث می‌برد؛ البته، با توجه به عدم صحت ازدواج زن مسلمان با مرد کافر، موردش یا وطی به

شبهه بوده یا اینکه زن نیز کافر بوده اما در اثناء حمل مسلمان شده است (خوئی، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ص ۳۹۳).

اما به نظر می‌رسد این دلیل تام نباشد، زیرا:

نخست اینکه، قوام این دلیل به وجود اطلاق در آن روایات است و شرط اطلاق این است که در متکلم مقام بیان باشد؛ درحالی که این روایات تنها در مقام بیان این است که حمل بودن مانع ارث بردن نیست؛ یعنی بچه‌ای که در شکم مادرش است، به شرط اینکه زنده به دنیا بیاید از پدرش ارث می‌برد. با وجود این، از این روایات نمی‌توان فهمید که میان بچه‌ای که از مادر مسلمان به دنیا بیاید با بچه‌ای که مادرش کافر است فرقی نیست. به عبارت دیگر، این روایات به کفر و اسلام نظر ندارد؛ بلکه می‌گوید حمل بودن مانع نیست (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق: ص ۶۹۱؛ ترابی شهرضایی، ۱۳۹۰: ج ۲، ص ۴۳۵).

دوم اینکه، حتی اگر اطلاق هم داشته باشد، نمی‌توان آن را به باب حدود تسری داد؛ به‌ویژه حد مرتد که همانا قتل است. به عبارت دیگر، روایت نهایتاً می‌گوید چنین فرزندی حکم مسلمان دارد و ارث می‌برد، اما معلوم نیست که این چنین خصوصیتی برای اثبات ارتداد فطری هم کافی باشد.

۲-۳. استثنای منع دفن

از دیگر دلایل کفایت اسلام یکی از والدین آن است که زن ذمی‌ای که از مسلمان باردار شده، باید در قبرستان مسلمانان دفن شود. از مسلمات فقه شیعه این است که دفن غیرمسلمان در قبرستان مسلمانان جایز نیست؛ اما استثنایی بر این حکم هست: بسیاری از فقیهان این مسئله را بیان نموده‌اند که اگر زن ذمی‌ای از مردی مسلمان باردار گردد و در دوران حمل بمیرد، لازم است وی را در قبرستان مسلمانان به صورت پشت به قبله دفن نمایند تا حمل رو به قبله قرار گیرد. این مسئله فقط به علت اعتبار مسلمان بودن حمل است. بنابراین، مسلمان بودن تنها یکی از والدین هم کافی است (بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق: ج ۴، ص ۲۱۵).

اما دو اشکال این دلیل را مخدوش می‌کند:



اشکال نخست

روایت اخص از مدعاست، زیرا از یک سو تنها دال بر کفایت اسلام پدر است و بر کفایت اسلام مادر دلالت نمی‌کند و از سوی دیگر، شامل همه زنان نیست؛ زیرا هرچند شیخ طوسی ادعای اجماع بر آن کرده (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ب: ج ۱، ص ۷۳۰) و محقق سبزواری نیز نفی خلاف از آن (سبزواری، ۱۴۲۳ق: ج ۱، ص ۱۱۳)، ولی در جزئیات آن اختلاف هست: برخی این حکم را تنها در صورتی می‌دانند که حمل از نکاح یا ملک یا شبهه باشد و زنا را دربر نمی‌گیرد؛ برخی دیگر نیز آن را تنها مختص زن ذمی می‌دانند (عاملی، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ص ۲۷۶). پس روایت دربرگیرنده همه زنان غیرمسلمانانی نمی‌شود که از مردی مسلمان باردار شده باشند.

اشکال دوم

هرچند اسلام یکی از والدین در اثبات چنین حمله مؤثر است و او نیز محکوم به اسلام است، اما نمی‌توان آن را به بحث ارتداد فطری تسری داد و اسلام یکی از والدین را در اثبات ارتداد و حکم آن نیز کافی دانست.

۲-۴. عدم اختلاف

از دیگر ادله کفایت اسلام یکی از والدین، عدم اختلاف عالمان در این مسئله است. به نظر محقق خوئی، فقیهان شیعه درباره این مسئله یعنی کفایت اسلام یکی از والدین، هم‌رأی‌اند و اختلافی بین آنها نیست؛ بلکه این امر از واضحات است (خوئی، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ص ۳۹۳).

این دلیل نیز خدشه‌پذیر است: نه تنها تحصیل اتفاق عالمان مشکل است، بلکه ناصحیح هم هست. توضیح آنکه:

نخست: مرتد فطری در کلمات متقدمان با عباراتی کلی و مجمل از این ناحیه مانند «من ولد علی الإسلام»، «المولود علی فطرة الإسلام» یا «من ولد علی فطرة الإسلام»، «من کان مولودا علی فطرة الإسلام» بیان شده است (ابن حیون مغربی، بی تا: ج ۳، ص ۳۱۹؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۸۰۰؛ ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق: ص ۲۵۰؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۱،



ص ۲۰۳؛ همان: ج ۴، ص ۲۳۸؛ همان: ج ۷، ص ۲۸۲؛ همو، ۱۴۰۰ق: ص ۵۲۴، ۷۱۳، ۷۳۱؛ ابن‌براج، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ص ۳۱۴، ۵۳۶، ۵۵۲؛ ابن‌حمزه، ۱۴۰۸ق: ص ۳۹۵، ۴۱۷، ۴۲۴؛ راوندی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ص ۲۰۴؛ ابن‌زهرة، ۱۴۱۷ق: ص ۳۸۰؛ ابن‌شهرآشوب، ۱۳۶۹ق: ج ۲، ص ۸۳؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۹ق: ص ۲۸۴؛ همو، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۷۰۷؛ همان: ج ۳، ص ۴۷۷ و ۵۳۲؛ کیدری، ۱۴۱۶ق: ص ۳۸۹، ۴۰۴، ۴۶۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۴، ص ۱۷۰؛ مؤمن سبزواری، ۱۴۲۱ق: ص ۴۹۹.

ظاهراً علامه حلی نخستین فردی است که به کفایت اسلام یکی از والدین اشاره می‌کند. ایشان در احکام لقیط می‌گوید:

«تبعیت در اسلام سه گونه است: ... اول: اسلام پدر و مادر یا یکی از آنها، که به دو صورت است: اول آنکه پدر و مادر یا یکی از آنها در هنگام علوق فرزند (باردار شدن) مسلمان باشند که در این صورت، نوزاد نیز محکوم به اسلام است ... در این صورت اگر هنگامی خودش بالغ شد، اسلام را پذیرفت که هیچ؛ اما اگر کافر گردد، حکم به ارتداد فطری وی می‌شود و بدون توبه کشته می‌شود.» (علامه حلی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۷، ص ۳۴۰)

و پس از ایشان دیگران نیز به این مسئله اشاره نموده‌اند (ابن‌فهد حلی، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ص ۳۳۹؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق: ج ۶، ص ۱۲۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ج ۸، ص ۳۰؛ همو، ۱۴۱۳ق: ج ۱۵، ص ۲۳؛ همو، ۱۴۲۰ق: ص ۲۶).

بنابراین، همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، تقریباً همه پیشینیان تا زمان علامه حلی به صورت مجمل به این مطلب اشاره کرده‌اند و معلوم نیست که در نظر آنها اسلام یکی از والدین کفایت می‌کند یا خیر.

دوم: در کلام برخی از پیشینیان مانند مرحوم شیخ در خلاف و مرحوم طبرسی، قید «از دو مسلمان» آمده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۳۵۳؛ طبرسی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۳۸۲). همچنین مرحوم صدوق در توضیح روایتی درباره مرتد ملی می‌گوید: «منظور در روایت، مرتدی است که فرزند دو مسلمان نباشد» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ص ۱۵۰). پس می‌توان گفت مرتد فطری آن است که فرزند دو مسلمان باشد. البته شیخ صدوق در المقنع می‌فرماید: «اگر هر مسلمان فرزند مسلمان از اسلام روی گرداند و ... خوش مباح

است و ...» (همو، ۱۴۱۵ق: ص ۴۷۴). این سخن ظاهر در کفایت اسلام یکی از والدین است؛ اما با توجه به شیوه و روش ایشان - که در فتوایش از عبارات روایات استفاده می کرده است - بعید نیست که همان روایت عمار بن موسی باشد که دلالتش بررسی شد.

بنابراین، با وجود اجمال در عبارات بیشتر پیشینیان و تصریح در کلمات برخی چون شیخ طوسی بر «دو مسلمان»، ادعای عدم خلاف بر کفایت اسلام یکی از والدین صحیح نیست.

۲-۵. اولویت

به باور برخی از محققان معاصر، ادله تبعیت فرزند از اسلام یکی از ابوینش در دوران کودکی و پیش از بلوغ، به طریق اولی بر کفایت اسلام یکی از والدین در هنگام انعقاد نطفه دلالت می کند. ایشان می فرمایند، از مجموع برخی روایات چنین برمی آید که حتی اگر پدر و مادر هر دو در هنگام انعقاد نطفه فرزند کافر بوده باشند و هر دو یا یکی از آنها بعداً مسلمان شوند، باید گفت: مثلاً هنگامی که بچه به سن ده سالگی رسید، محکوم به اسلام است؛ یعنی بدن او پاک است و احکام طهارت بر او بار می شود. اگر این بچه مرتد شود، در روایت آمده است که «ترک نمی شود و تأدیب می شود». حال، در جایی که اسلام یکی از والدین، حتی پس از انعقاد نطفه، برای اسلام تبعی فرزند کافی باشد، بنابراین به طریق اولی اسلام یکی از آنها در هنگام انعقاد نطفه یا ولادت کافی است. در این صورت است که اگر وی بعداً مرتد شود، مرتد فطری محسوب می گردد. به عبارت دیگر، این روایات دلالت می کنند بر اینکه اسلام یکی از والدین در حکم دادن به اسلام فرزند کافی است؛ بنابراین، اگر یکی از آنها در هنگام انعقاد نطفه یا ولادت مسلمان باشند نیز برای حکم دادن به اسلام فرزند کافی است. البته، اگر این فرزند کافر شود، در صورت نخست، مرتد فطری نیست و تنها در صورت دوم مرتد فطری است (سبحانی، ۱۳۹۰/۲/۳)

اما به نظر می رسد این دلیل نیز تام نباشد. بر فرض قبول اولویت، نهایتاً ثابت می شود که اسلام یکی از والدین پیش از ولادت نوزاد، در حکم دادن به اسلام نوزاد کافی است. اما اینکه ملاک ارتداد فطری، اسلام حکمی و تبعی نوزاد باشد، تا گفته شود که اسلام یکی از والدین کافی است، محل بحث است و به اثبات نیاز دارد. بنابراین ممکن است



همان طور که در کلام مستدل نیز به آن اشاره شده است، قیاس اولویت ذکر شده تنها مفید اثبات مسائلی همچون طهارت، ارث، و حرمت جان و مال حمل باشد.

۳. نظر برگزیده

ادله مطرح شده در سخنان فقیهان درباره مسئله مورد بحث یعنی کفایت اسلام یکی از پدر و مادر بررسی شد. از ادله نقلی، دلالت روایت نخست مبهم و مجمل بود؛ دلالت روایت دوم به علت عدم انتقان نسخه آن مخدوش است؛ روایت‌های سوم و چهارم و پنجم نیز با اشکالاتی روبه‌رو بودند: به‌ویژه صراحت نداشتن روایت در ارتداد فطری؛ ادله غیرنقلی نیز همگی با ایراداتی روبه‌رو بودند.

بنابراین، دلیل تامی درباره مسئله کفایت اسلام یکی از والدین در اثبات ارتداد فطری وجود ندارد؛ بلکه ظاهر نسخه صحیح روایت دوم و نیز سخن برخی از پیشینیان، مانند شیخ طوسی، اشتراط اسلام والدین است. همچنین، مقتضای قاعده درء حدود و احتیاط در هنگام شک و شبهه در کفایت اسلام یکی از والدین در ارتداد فطری، عدم آن است. بنابراین، مورد یقینی مرتد فطری از لحاظ این مطلب، موردی است که پدر و مادر هر دو مسلمان بوده باشند.

در پایان دوباره یادآوری می‌کنیم که اجرای حکم ارتداد منوط به اثبات آن و وجود شرایط دیگری نیز هست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

* قرآن کریم

۱. ابن ادريس حلی (محمدين منصورين احمد) (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، قم، دفتر انتشارات اسلامي.
۲. _____ (۱۴۱۹ق)، أجوبة مسائل و رسائل في مختلف فنون المعرفة، قم، دليل ما.
۳. ابن براج، قاضی عبدالعزيز (۱۴۰۶ق)، المهذب، قم، دفتر انتشارات اسلامي.
۴. ابن حمزه طوسی (محمدين علی) (۱۴۰۸ق)، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، قم، کتابخانه آيت الله مرعشي نجفی رحمته الله.
۵. ابن حيون مغربي، نعمان بن محمد (بی تا)، تأويل الدعائم، قاهرة، دار المعارف.
۶. ابن دريد، محمدين حسن (۱۹۸۷م)، جمهرة اللغة، بيروت، دار العلم للملايين.
۷. ابن زهره (حمزة بن علی حلی) (۱۴۱۷ق)، غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام.
۸. ابن سعيد حلی (یحیی بن سعيد) (۱۴۰۵ق)، الجامع للشرائع، قم، مؤسسه سيد الشهداء عليه السلام.
۹. ابن شهر آشوب (محمدين علی) (۱۳۶۹ق)، متشابه القرآن و مختلفه، قم، دار البیدار.
۱۰. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقائيس اللغة، به تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مكتب الاعلام الإسلامی.
۱۱. ابن فهد حلی (احمد بن محمد الأسدی) (۱۴۰۷ق)، المهذب البارع في شرح المختصر النافع، قم، دفتر انتشارات اسلامي.
۱۲. ابوالصلاح حلی (تقی الدین) (۱۴۰۳ق)، الكافي في الفقه، اصفهان، کتابخانه عمومي امام اميرالمؤمنين عليه السلام.
۱۳. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامي.





۱۴. ازهری، محمدبن احمد (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۱۵. آرام بیارجمندی، یوسف (۱۳۸۱ق)، مدارک العروة، نجف، مكتبة النعمان.
۱۶. بحر العلوم، محمدبن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، بلغة الفقيه، تهران، منشورات مكتبة الصادق.
۱۷. ترابی شهرضایی، اكبر (۱۳۹۰)، آئین كیفری اسلام، قم، مركز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۱۸. حر عاملی، محمدبن الحسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۹. خمینی (امام)، سیدروح الله موسوی (بی تا)، تحریر الوسيلة، قم، دار العلم.
۲۰. خوئی، سیدابوالقاسم موسوی (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین، قم، مدينة العلم.
۲۱. _____ (۱۴۲۲ق)، مبانی تکملة المنهاج، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
۲۲. _____ (۱۴۲۴ق)، محاضرات فی الموارث، قم، مؤسسه السبطين العالمیة.
۲۳. راوندی، قطب الدین سعیدبن عبدالله (۱۴۰۵ق)، فقه القرآن، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی علیه السلام.
۲۴. سبحانی، جعفر، درس خارج فقه، ۱۳۹۰/۲/۳، قابل دسترسی در: <http://www.tohid.ir>
۲۵. سبزواری، محمدباقر بن محمد (۱۴۲۳ق)، كفاية الأحكام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. شهید ثانی (زین الدین بن علی عاملی) (۱۴۱۰ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، كتاب فروشی داورى.
۲۷. _____ (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۲۸. _____ (۱۴۲۰ق)، المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الألفية، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۹. شیخ صدوق (محمدبن علی بن بابویه) (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۰. _____ (۱۴۱۵ق)، المقنع، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام.
۳۱. شیخ طوسی (محمدبن الحسن) (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۳۲. _____ (۱۳۹۰ق)، الإستبصار فیما اختلفت من الأخبار، تهران، دار الکتب الإسلامیة.

۳۳. _____ (۱۴۰۰ق)، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت، دار الكتب العربي.
۳۴. _____ (۱۴۰۷ق الف)، تهذيب الأحكام، تهران، دار الكتب الإسلامية.
۳۵. _____ (۱۴۰۷ق ب)، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامي.
۳۶. _____ (۱۴۲۷ق)، رجال الطوسي، قم، دفتر انتشارات اسلامي.
۳۷. _____ (بی تا)، فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول، نجف، المكتبة الرضوية.
۳۸. شيخ مفيد (محمد بن محمد بن نعمان) (۱۴۱۳ق)، المقنعة، قم، كنز جبهانی هزاره شيخ مفيد رحمته الله.
۳۹. طباطبائي حكيم، سيد محسن (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحين، بيروت، دار التعارف للطبوعات.
۴۰. _____ (۱۴۱۶ق)، مستمسك العروة الوثقى، قم، دار التفسير.
۴۱. طبرسي، فضل بن حسن (۱۴۱۰ق)، المؤلف من المختلف بين أئمة السلف، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية.
۴۲. عاملي، سيد جواد بن محمد حسيني (۱۴۱۹ق)، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، قم، دفتر انتشارات اسلامي.
۴۳. علامه حلي (حسن بن يوسف بن مطهر الأسدي) (۱۴۱۴ق)، تذكرة الفقهاء، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۴۴. فاضل لنكراني، محمد (۱۴۲۲ق)، تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحدود، قم، مركز فقهی ائمة اطهار عليهم السلام.
۴۵. فاضل هندی (محمد بن الحسن اصفهانی) (۱۴۱۶ق)، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم، دفتر انتشارات اسلامي.
۴۶. فراهیدی، خليل بن احمد (۱۴۱۰ق)، كتاب العين، قم، هجرت.
۴۷. فيض كاشاني، محمد محسن (۱۴۰۶ق)، الوافي، اصفهان، كتابخانه امام امير المؤمنين عليه السلام.
۴۸. كشي، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزيز (۱۴۰۹ق)، إختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)، مشهد، مؤسسة نشر دانشگاه مشهد.
۴۹. كليني، محمد بن يعقوب (۱۴۰۷ق)، الكافي، تهران، دار الكتب الإسلامية.
۵۰. كيدري، قطب الدين محمد بن حسين (۱۴۱۶ق)، إصباح الشيعة بمصباح الشريعة، قم، مؤسسة امام صادق عليه السلام.

٥١. مجلسى (علامه)، محمداقر (١٤٠٤ق)، مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول ﷺ، تهران، دار الكتب الإسلامية.
٥٢. _____ (١٤٠٦ق)، ملاذ الأختيار فى فهم تهذيب الأخبار، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى رحمته.
٥٣. _____ (١٤١٠ق)، بحار الأنوار، بيروت، مؤسسة الطبع و النشر.
٥٤. مجلسى، محمدتقى (١٤٠٦ق)، روضة المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه، قم، مؤسسة فرهنگى - اسلامى كوشانبور.
٥٥. محقق حلى (جعفر بن حسن) (١٤٠٨ق)، شرائع الإسلام فى مسائل الحلال و الحرام، قم، اسماعيليان.
٥٦. محقق كركى (على بن الحسين عاملى) (١٤١٤ق)، جامع المقاصد فى شرح القواعد، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام.
٥٧. مصطفوى، حسن (١٤٠٢ق)، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، بيروت، دار الكتب العلمية.
٥٨. منتظرى نجف آبادى، حسين على (١٤٠٩ق)، كتاب الزكاة، قم، مركز جهانى مطالعات اسلامى.
٥٩. موسوى اردبيلى، سيد عبد الكريم (١٤٢٧ق)، فقه الحدود و التعزيرات، قم، مؤسسة النشر لجامعة المفيد.
٦٠. موسوى اصفهانى، سيد ابوالحسن (١٤٢٢ق)، وسيلة النجاة، قم، مؤسسة تنظيم و نشر آثار امام خمينى رحمته.
٦١. مؤمن سبزوارى، على (١٤٢١ق)، جامع الخلاف و الوفاق بين الإمامية و بين أئمة حجاز و العراق، قم، زمينه سازان ظهور امام عصر - عجل الله تعالى فرجه الشريف.
٦٢. نجاشى، احمد بن على (١٤٠٧ق)، رجال النجاشى، قم، دفتر انتشارات اسلامى.
٦٣. ورعى، سيد جواد (١٣٧٨)، «ارتداد، نگاهى دوباره - تقريرى از مباحث آيت الله موسوى اردبيلى»، فصل نامه حكومت اسلامى، ش ١٤، ص ٧٤-١١٠.